

# تاریخ افغانستان

## بعد از اسلام

مشمول بر اوضاع سیاسی-اداری-فکری-اجتماعی-اقتصادی  
در دو قرن اول هجری تا حدود ۲۰۰ هـ

نویسنده :

عبدالحی حبیبی



دنیا کی کتاب



دنیای کتاب

نام کتاب : تاریخ افغانستان بعد از اسلام

تألیف : عبدالحی حبیبی

ناشر : دنیای کتاب

نوبت چاپ : سوم

تیراژ : ۳۰۰۰ نسخه

تاریخ نشر : ۱۳۶۷

چاپ : چاپخانه آشنا

ایران - تهران خیابان جمهوری

## فهرست مندرجات کتاب

### فصل اول

صفحه ۲	(۱) اوضاع عمومی افغانستان مقارن اسلام
۲ »	نظری به سیاست و کیش و صنعت و خط
۶ »	زبانها
۷ »	آیین بودائی و اوضاع عمومی
۱۱ »	معبد سوناگریازون
۱۵ »	معبد شاه بهار کابل
۱۹ »	(۲) زایران چینی در افغانستان
۲۰ »	شی فاهیان
۲۱ »	سونگین
۲۳ »	هیون تسنگ
۲۸ »	دونفر چینی دیگر
۲۸ »	ووگنگ
۲۹ »	(۳) دودمانهای شاهی
۳۱ »	اول لویگان غزنه
۳۶ »	تجلیل کلمه لویک
۳۹ »	لویگان غزنه و گردیز
۴۸ »	دوم رتبیلان زابلی
۶۰ »	عصر رتبیلان و عدد ایشان
۶۳ »	ضبط های مختلف نام رتبیل



دنیای کتاب

نام کتاب : تاریخ افغانستان بعد از اسلام

تألیف : عبدالحی حبیبی

ناشر : دنیای کتاب

نوبت چاپ : سوم

تیراژ : ۳۰۰۰ نسخه

تاریخ نشر : ۱۳۶۷

چاپ : چاپخانه آشنا

ایران - تهران خیابان جمهوری

## فهرست مندرجات کتاب

### فصل اول

صفحه ۲	(۱) اوضاع عمومی افغانستان مقارن اسلام
۲ »	نظری به سیاست و کیش و صنعت و خط
۶ »	زبانها
۷ »	آیین بودائی و اوضاع عمومی
۱۱ »	معبد سوناگریازون
۱۵ »	معبد شاه بهار کابل
۱۹ »	(۲) زایران چینی در افغانستان
۲۰ »	شی فاهیان
۲۱ »	سونگین
۲۳ »	هیون تسنگ
۲۸ »	دونفر چینی دیگر
۲۸ »	ووگنگ
۲۹ »	(۳) دودمانهای شاهی
۳۱ »	اول لویگان غزنه
۳۶ »	تحلیل کلمه لویک
۳۹ »	لویگان غزنه و گردیز
۴۸ »	دوم رتیبیلان زاپلی
۶۰ »	عصر رتیبیلان و عدد ایشان
۶۳ »	ضبط های مختلف نام رتیبیل

۶۵	»	تجزیه تخمینی نام
۶۷	»	تحقیق در اقوال مورخین
۷۱	»	سوم کابلشاهان
۷۴	»	نامهای کابلشاهان
۱۰۲	»	اهمیت مقام کابلشاهان
۱۰۵	»	چهارم نپکیان
۱۰۷	»	پنجم امرای شمال هندوکش
۱۰۹	»	ششم تکینان
۱۲۱	»	هفتم شیران بامیان
۱۲۷	»	هشتم سوریان غور

## فصل دوم

### عصر خلفاء راشدین و بنی امیه تا خروج

۱۳۹	»	ابومسلم خراسانی
۱۴۰	»	(۱) خراسان
۱۴۷	»	(۲) آغاز فتوح اسلامی در افغانستان
۱۵۲	»	جنبش قارن خراسانی
۱۵۴	»	فتوح اسلامی در جنوب افغانستان
۱۵۷	»	حکمرانی عبدالرحمن بن سمره
۱۵۹	»	فتح کابل
۱۶۵	»	(۳) دورهٔ امویان
۱۷۱	»	امارت حجاج
۱۷۲	»	قتیبه بن مسلم باهلی
۱۷۵	»	سهم يك خراسانی
۱۷۷	»	(۴) امرای بنی امیه تا جنبش ابومسلم
۱۸۱	»	عزل اسد و آمدن داعیان آل عباس
۱۸۲	»	اشرس و جنید و عاصم
۱۸۵	»	نصر بن میار و قتل امام یحیی
۱۸۹	»	قتل عبدالله بن معاویه

- ۱۹۲ » بعضی از والیان هرات در عصر امویان  
 ۱۹۳ » نمودار والیان خراسان  
 ۱۹۶» (۵) سیستان و جنوب افغانستان در عصر امویان  
 ۲۰۰ » جيش الفنا  
 ۲۰۱ » جيش الطواويس  
 ۲۰۶» (۶) والیان سیستان و وضع رتبیل  
 ۲۱۳» (۷) فتوح اسلامی در شرق و جنوب افغانستان  
 ۲۱۹ » فتح محمد بن قاسم در سند  
 ۲۲۶» (۹) فتوح دیگر در حواشی شرقی تاملتان  
 ۲۳۲ » نمودار عمال امویان در سند و شرق خراسان

### فصل سوم

#### جنبش ابومسلم و اوضاع افغانستان در عصر

- ۲۳۵» عباسیان تا ظهور طاهریان  
 ۲۳۶» (۱) مقدمات جنبش ابومسلم و تشکیل دولت عباسی  
 ۲۴۳ » استفاده خراسانیان از اوضاع جاریه  
 ۲۴۵» (۲) ظهور ابومسلم  
 ۲۴۶ » ابومسلم که بود  
 ۲۴۸ » صورت و سیرت ابومسلم  
 ۲۵۳ » نشئت ابومسلم و آغاز فعالیت او  
 ۲۵۷ » لشکرگاه سپیدنگ و ماخوان  
 ۲۵۹ » اعلام خطر  
 ۲۶۴» (۳) اعلان خلافت عباسی بسعی ابومسلم  
 ۲۷۱» (۴) بومسلم در خراسان  
 ۲۷۶ » پایتخت بومسلم  
 ۲۷۷ » چگونه بومسلم بهافریدرا از بین برد؟  
 ۲۸۰» (۵) بومسلم در سفر حج  
 ۲۸۵» (۶) بومسلم در زیر تیغ منصور

- ۲۹۵» (۷) تبار و اخلاف بومسلم
- ۲۹۸» (۸) خراسان پس از بومسلم
- ۲۹۹ » خروج سنباد به خون‌خواهی بومسلم
- ۳۰۵ » جنبش اسحاق - شورش سپیدجامگان خراسان
- ۳۰۷ » خروج راوندیان خراسانی
- ۳۱۲ » براز بنده جنبش و آمدن المهدی بخراسان
- ۳۱۵ » جنبش‌های دیگر تا خروج استاد سیس
- ۳۱۷ » جنبش استاد سیس‌هراتی
- ۳۲۰ » پیام سپیدجامگان و مقنع خراسانی
- ۳۲۱ » یوسف‌البرم
- ۳۲۲ » ظهور مقنع و پرچم سپید
- ۳۳۰ » چگونه مقنع خویشتن را بسوزانید
- ۳۳۳» (۹) وقایع دیگر خراسان تا ظهور طاهریان
- ۳۳۸ » خلافت هارون و کشودن شاه‌بهار کابل
- ۳۴۱ » خروج حصین سیستانی
- ۳۴۳ » حکمرانی فضل بن یحیی برمکی
- ۳۴۹» (۱۰) خروج حمزه سیستانی و شورش‌های دیگر
- ۳۷۱ » بیعت با امام‌علی بن موسی‌رضا و وفاتش
- ۳۷۳» (۱۱) برمکیان بلخی
- ۴۰۸» (۱۲) اوضاع سند و ولایات جانب شرقی افغانستان
- ۴۱۱ » والیان سند در دوره عباسی
- ۴۱۲ » والیان سیستان و خراسان و هرات از آغاز دوره عباسیان
- ۴۱۲ » والیان سیستان
- ۴۱۴ » والیان خراسان
- ۴۱۵ » والیان هرات

### فصل چهارم

اوضاع اقتصادی و اجتماعی و اداری و فکری و علمی و ادبی افغانستان



۴۱۷ »	در دو قرن اول اسلام
۴۱۸ »	(۱) اقتصادیات
۴۲۲ »	خراج و مالیات
۴۳۰ »	خراج و عایدات مالی دولت اسلامی
۴۳۵ »	خراج خراسان و متعلقات آن در کشور خلفاء
۴۴۲ »	مجموعه کل مالیات خراسان
۴۴۳ »	موقعیت مالی خراسان در دولت عباسی
۴۴۶ »	زراعت و صنعت و فلاح
۴۵۸ »	سیستم آبیاری
۴۶۶ »	صنایع
۴۶۶ »	منسوجات
۴۶۹ »	شکرسازی
۴۷۰	آسیاهای بادی
۴۷۱ »	زرگری و فلزکاری
۴۷۲ »	کاغذسازی
۴۷۴ »	هیكل تراشی
۴۷۷ »	تجارت
۴۷۷ »	سهره تجارتی
۴۸۴ »	تجارت با ممالک عربی
۴۸۶ »	تجارت با چین
۴۸۸ »	کلای بازرگانی خراسان
۴۹۱ »	مرکز تجارتی سمرقند
۴۹۲ »	تجارت مواشی
۴۹۳ »	تاجران روسی
۴۹۴ »	مسکوکات
۴۹۹ »	کلمات پسه و درهم و دینار
۵۰۳ »	دارالضرب خراسان
۵۰۵ »	اوزان و اکیال

۵۱۰ »	(۲) اداره و تشکیلات دولتی
۵۱۱ »	نظریه جهاننداری و ثقافت اداری
۵۱۳ »	اداره در عصر اسلامی
۵۱۴ »	شهریج و کنارنگ و مرزبان
۵۲۰ »	کارداران عربی در خراسان
۵۲۲ »	انواع امارت
۵۲۲ »	امارت خاص
۵۲۳ »	امارت عام
۵۲۴ »	امارت استیلاء
۵۲۵ »	اصناف کارداران و دواوین
۵۲۶ »	بیت المال
۵۲۶ »	حق الصلح
۵۲۷ »	دیوان خراج
۵۲۹ »	دفتر بقایا
۵۲۹ »	شرطه و صاحب شرطه
۵۳۱ »	دیوان قضا
۵۴۱ «	تمنخواه قاضیان و کارداران
۵۴۲ »	احتساب
۵۴۴ »	رسیدگی به مظالم
۵۴۳ »	بریدوراهها
۵۵۲ »	راههای برید
۵۶۴ »	تشکیلات لشکری
۵۶۹ »	دیوان الجند
۵۷۳ »	العسکر
۵۷۶ »	عدد لشکر عرب در خراسان
۵۷۷ »	لشکر عباسیه خراسانی
۵۷۹, »	البسه و لوازم عسکری
۵۸۰ »	ارزاق لشکر

۵۸۲ »	عسکر مطوعه
۵۸۲ »	رتبه‌های لشکر و اقسام لشکر
۵۸۳ »	بیرق‌های جنگی
۵۸۴ »	امتعمال دهل
۵۸۴ »	عساکر مرحدی
۵۸۵ »	منجینق
۵۸۷»	<b>(۳) جامعه و طبقات</b>
۵۹۶ »	طبقات مردم در عصر اسلامی
۵۹۶ »	دودمانهای حاکمه و روحانیان
۵۹۸ »	دهقانان و سواران و کدخدایان
۶۰۳ »	موالی و غلامان
۶۰۵»	ترسایان
۶۰۷ »	جهودان
۶۰۹ »	طبقات عامه و مزاج ایشان
۶۱۱ »	عیاران
۶۱۴ »	زنان
۶۱۸ »	طرز زندگانی و رسوم و قیافت مردم
۶۱۹ »	تاج و تخت و فرش
۶۲۰ »	رفتار بدست چپ
۶۲۰ »	ضرب دهل و آتش‌افروزی
۶۲۲ »	لباس
۶۳۰ »	اوقات و تقویم
۶۳۲ »	روزها و هفته
۶۳۶ »	ماهها و شهور عربی
۶۳۷ »	وضع سنه هجری
۶۳۸ »	تقویم مجوسی
۶۳۹ »	تقویم بابلی
۶۴۰ »	تقویم سیستانی

۶۴۰ »	تقویم خوارزمی و سعدی
۶۴۳ »	اعیاد و روزهای خاص
۶۴۳ »	در سمت شرقی مملکت
۶۴۶ »	اعیاد مردم خراسان
۶۵۹ »	اعیاد سغد و خوارزم
۶۶۴ »	<b>(۴) ابنیه و تعمیرات و شهرها</b>
۶۶۶ »	بنای نوبهار بلخ
۶۶۸ »	سبک ابنیه کابل و خراسان
۶۷۱ »	شهر بخارا
۶۷۳ »	شهر زرنج
۶۷۵ »	شهر بلخ
۶۷۸ »	غزنه
۶۸۰ »	بست
۶۸۱ »	کوهک
۶۸۲ »	هرات
۶۸۲ »	پوشنگ و قادس
۶۸۳ »	کابل
۶۸۵ »	بامیان
۶۸۷ »	پشاور
۶۹۰ »	ویهند
۶۹۳ »	ملتان
۶۹۵ »	مرو
۶۹۷ »	سمرقند
۶۹۸ »	ترمذ
۶۹۸ »	نیشاپور
۷۰۰ »	شهرسازی
۷۰۵ »	ابنیه خیریه
۷۰۸ »	مساجد
۷۱۱ »	سبک ساختمان مساجد

۷۱۶ »	مسجد بلخ
۷۱۶ »	مسجد زرنج
۷۱۷ »	مسجد غزنه
۷۱۷ »	مسجد قتیبه
	<b>(۵) فرهنگ‌یا فکر و علم و ادب بعد از ظهور اسلام در</b>
۷۱۸ »	<b>افغانستان</b>
۷۲۰ »	فرهنگ اسلامی
۷۲۳ »	تخلیق و انتقال افکار و آثار فرهنگی از راه افغانستان
۷۲۶ »	آغاز انتقال فکری
۷۲۳ »	تجارت
۷۳۴ »	سهام برمکیان در نشر و انتقال فرهنگ
۷۳۸ »	زبانهای داخلی و ادبیات آن
۷۳۴ »	آثار نخستین ادبی پنتو
۷۴۷ »	چند اثر کهن از زبان دری
۷۴۸ »	سرود سیستانی
۷۵۰ »	در حدود .ع
۷۵۲ »	سخن بلخیان
۷۵۳ »	مرثیه سمرقند
۷۵۵ »	عباس مروزی
۷۵۹ »	حنظله بادغیسی
۷۶۰ »	محمود وراق‌هروی
۷۶۲ »	علوم نقلی و عقلی
۷۶۶ »	سهام خراسانیان در علوم نقلی
۷۶۷ »	علم قرآت
۷۶۸ »	ابن راهویه مروزی
۷۶۹ »	ابن سلام هروی
۷۷۱ »	تفسیر
۷۷۴ »	حدیث

- عبدالله بن مبارك مروی » ۷۷۵
- ابن معین سرخسی » ۷۷۵
- دارمی سمرقندی » ۷۷۶
- خلف سندی » ۷۷۶
- ابونصر سندی » ۷۷۷
- اسرائیل بن موسی » ۷۷۷
- ربیع سعدی » ۷۷۷
- تدوین صحاح بوسیله خراسانیان » ۷۷۷
- صیح بخاری » ۷۷۸
- امام مسلم نشاپوری » ۷۸۱
- ابوداود سیستانی » ۷۸۲
- ابوعیسی ترمذی » ۷۸۳
- احمد بن علی نسایی » ۷۸۴
- علمای دیگر حدیث » ۷۸۶
- فقه و فقهاء » ۷۸۷
- مدرسه اهل حدیث و اهل رأی » ۷۸۸-۷۸۹
- مکحول کابلی » ۷۹۰
- کوسج مروی » ۷۹۱
- داود ظاهری » ۷۹۱
- عمرو بن عبید کابلی » ۷۹۲
- نافع کابلی » ۷۹۲
- امام احمد حنبل مروزی » ۷۹۲
- امام ابوحنیفه و مدرسه فکری او » ۷۹۳
- شجره این مدرسه » ۷۹۵
- شاگردان معروف ابوحنیفه » ۸۹۹
- فقیهان امامیه » ۸۰۴
- سهج دانشمندان افغانستان در تدوین علوم ادبی » ۷۰۶
- روح خراسانی در قالب لغت و نحو » ۸۰۹
- مشاهیر خراسانی در شعر عرب » ۸۱۴

۸۱۶ »	بشار تخاری
۸۱۹ »	حسین خلیع
۸۱۹ »	خلف احمر
۸۲۰ »	اسحاق سغدی
۸۲۲ »	مروان خراسانی
۸۲۳ »	عباس خراسانی
۸۲۴ »	علی عکوک
۸۲۵ »	مروان بن محمد
۸۲۵ »	علی بن جهم
۸۲۸ »	تاریخ
۸۳۰ »	ابومعشر سندی
۸۳۱ »	ابن طیفور خراسانی
۸۳۲ »	علوم عقلی و خراسانیان
۸۳۳ »	مدارس خراسان
۸۳۴ »	ریاضیات و نجوم
۸۳۵ »	میشی مروی
۸۳۶ »	ربن مروی
۸۳۷ »	ابومعشر بلخی
۸۳۷	محمد بن موسی
۸۳۹ »	حبش مروزی
۸۴۰ »	احمد فرغانی
۸۴۱ »	جابر خراسانی و کیمیا
۸۴۴ »	ابوالعباس سرخسی
۸۴۵ »	ابوبکر سمرقندی
۸۴۶ »	دودمانهای خراسانی در پرورش علوم
۸۴۷ »	آل اماجور
۸۵۰ »	دودمان خالد مروزی
۸۵۱ »	برمکیان بلخی در پرورش علم و ثقافت
۸۵۲ »	بیت الحکمه

۸۵۵ »	بیمارستان برامکه
۸۵۷ »	مذاهب و فرق
۸۶۰ »	مبادی اهل سنت
۸۶۱ »	شیعیان
۸۶۳ »	شجره امامان شیعه
۸۶۴ »	مبادی شیعه
۸۶۶ »	عصمت و مهدویت و رجعت و تقیه
۸۶۸ »	آغاز حرکت شیعه در خراسان
۸۷۲ »	شیعیان اسماعیلی
۸۷۷ »	خوارج
۸۸۰ »	تعالیم خوارج
۸۸۲ »	خوارج در خراسان
۸۸۵ »	کرامیان
۸۸۸ »	عقاید کرامیان
۸۹۱ »	حلولیان و تناسخیان
۸۹۴ »	جهمیه مجیره
۸۹۵ »	معتزله
۸۹۷ »	مرجئه
۸۹۸ »	صوفیان
۹۰۶ »	صوفیان در خراسان
۹۱۱ »	خصایص صوفیان
۹۱۲ »	عناصر تصوف در دو قرن اول اسلامی
۹۱۶ »	چهار منزل
۹۱۹ »	وجهه ادبی فرق و اثر ایشان در ادب
۹۲۰ »	در ادب خوارج
۹۲۳ »	ادب شیعه
۹۲۶ »	ادب مرجئه
۹۲۸ »	ادب مجیره
۹۳۰ »	ادب صوفیان
۹۳۳ »	استدراك



# تاریخ ایران و افغانستان بعد از اسلام

تألیف :  
عبدالحمی حبیبی

## فصل اول

### اوضاع عمومی افغانستان

مقارن ظهور اسلام

و عصر ماقبل و مابعد آن

نظری به سیاست و کیش و صنعت و خط — زبانها — آیین بودایی — کیش های دیگر — معبدزون —  
معبدشاه بهار کابل — زایران چینی در افغانستان — دودمانهای شاهی — لویکان غزنه — رتبیلان  
زابل — کابل شاهان — نیکیان — امرای شمال هندوکش — تگینان — شیران بامیان —  
سوریان غور.

(۱)

## اوضاع افغانستان در عصر ظهور اسلام

حضرت محمد صلعم بن عبدالله بن عبدالمطلب از قبیلهٔ قریش عرب در نصف اول ماه ربیع الاول ۱۷ / اپریل سال ۵۷۰ میلادی از بطن آمنه بنت وهب قریشی در خانهٔ ابن یوسف شهر مکه بدنیا آمد و در سن چهل سالگی او ۱۷ رمضان ۶۱۰ م آغاز و جی الهی و نزول قرآن بود و در سال ۱۳ بعثت = جولائی ۶۲۲ م از شهر مکه به مدینه هجرت فرمود، که همین سال مبدأ تاریخ هجری اسلام می قرار گرفت.

حضرت محمد صلعم بعد از تبلیغ وحدت و دین اسلام و مجاهدات در راه نشر توحید و احکام قرآن بعمر ۶۳ سالگی روز دوشنبه ۱۲ ماه ربیع الاول سال یازدهم هجری = ۶۳۳ م از جهان رحلت فرمود، و در مدینه مدفون گردید، در حالیکه ۱۲۴۰۰۰ نفر پیروان و اصحاب فداکاری را باقی گذاشت<sup>۱</sup> علیه الصلوة والسلام:

### نظری به سیاست و گیش و صنعت و خط

در نیمهٔ اول قرن هفتم میلادی که آفتاب اسلام از افق بطحاطلوع میگرد مملکت افغانستان در تحت نفوذ حکمداران محلی و ادیان شرقی و غربی افتاده بود، سمت غربی مملکت که عبارت از سیستان (سجستان) و هرات و توابع آن باشد در تحت نفوذ سیاسی و ادبی و دینی دورهٔ ساسانیان بود که دیانت زردشتی و زبان پهلوی داشتند. ولی در کوهسار مرکزی و زابلستان و وادی دریای کابل بنام گندهارا و وادی ارغنداب تا سلسلهٔ جبال هندوکش و در شمال آن و کرانه های سند

۱- طبری ۴۴۱/۱ مروج الذهب مسعودی ۱۶۴/۲ الاعلام ۸۶/۷

دود مانهای حکمرانان داخلی که از بقایای کوشانیان و یفتلیان و دیگر مردم این سرزمین بودند و دیانت‌های بودائی و برهمنی داشتند حکم می‌راندند، که ثقافت ودین و آئین ایشان بکلی صیقل محلی را گرفته بود، و چنین به نظر می‌آید که از اوایل قرون میلادی، آزادی عقیده و پرستش درین سرزمین حکم فرما بوده و معابد کیش‌های متعدد به‌طرف کاین بودند.

زیرامی بینیم که معبد سرخ کوتل بگگ لنگ (بغلان) راجه‌نشاہ بزرگ کوشانی کانیسکا (۱۲۵-۱۵۲ م) بنا افکنده و بعد از آن در سنه ۱۶۰ م ترمیم شده است، و بقرار متن کتیبه بی که بخط یونانی و زبان تخاری (دری قدیم) از آن معبد کشف شده و آثار مکشوفه آتش پرستی از آن برآمده ثابت می‌آید که این آتشکده را برای پرستش ایبر=اور (آتش) بنا افکنده اند، و رئیس ترمیم آن در حدود ۱۶۰ م کنار ننگ نو کونزی یکی از خاندان ماریگ بود<sup>۱</sup> در حالیکه از همین خاندان یک نفر دیگر که واسگره ماریگ بن کمه گو یا بود، بیست سال بعد در سنه ۵۱ عهد کانیسکا معبدی را در خوات وردگگ بنا کرد، که کتیبه خروشتی آن اکنون در موزه برتانیه لندن موجود است، و این معبد بنام ساکیامونی بودا بنا یافته است.<sup>۲</sup>

و ازین اسناد کتبی قدیم درمی‌یابیم که در قرن دوم میلادی معابد آتش پرستی و بودائی هر دو در افغانستان بوده و حتی منسوبین یک خاندان بفاصله ۲۰ سال در بنا و ترمیم هر دو نوع معابد دست داشته اند.

از آثار یکدیگر در نقاط مختلف افغانستان از قندهار تا تکسیلای آخر گندهار ادرپامیان و قندوز و کاپسا و هده و پشاور و غیره بدست آمده به ثبوت میرسد که در پنج قرن اول میلادی صنعت گریک و بودیک و ادیان و تمدن مخلوط در محل تقاطع خود یعنی سرزمین بین تکسیلا و مجاری هیرمند و شمالاً تا بلخ و تخارستان موجود بوده و مردم افغانستان در پدید آوردن این مدنیت مخلوط دستی داشته اند، و تا قرن

۱- برای تفصیل رک: رساله مادر زبان دری بقلم عبدالحی حبیبی طبع کا بل ۱۳۴۲

۲- تاریخ افغانستان ۲/۳۰۲ و مادر زبان دری ۱۳۴

هفتم و حلول دین اسلام دیانت های بودائی و زردشتی و مهر پرستی و شیوائی و  
نسطوری مسیحی و پرستش برخی ازار باب انواع و معبودان محلی درین سرزمین  
رواج داشت، که آثار هر یکی ازین آیین های محلی از زیر زمین برآمده  
و موزیم های کابل و پشاور و اروپا را پر کرده است.<sup>۱</sup>

در قرون نخستین میلادی از سه رسم الخط قدیم درین سرزمین سراغ داریم:  
نخست رسم الخط یونانی عصر کوشانی که در کتیبه مکشوفه بغلان مربوط به عصر  
اخلاف کانیسکا و حدود ۱۶۰ م پیدا شده و دارای ۲۸ حرف و علامت شکل یونانی  
شکسته با برخی از اشکال خاص برای حروف زبان تخاری دوره کوشانیست.<sup>۲</sup>  
دو دیگر رسم الخط قدیم خروشتی که کتیبه خوات وردگ در حدود ۱۸۰ م  
بدان نوشته شده و نوشته های دیگر آن هم از نقاط مختلف در افغانستان و هند کشف  
شده اند.<sup>۳</sup>

سدیگر رسم الخط پهلوی که بقول محققان از رسم الخط آرامی گرفته شده  
و خط رسمی دواوین و کتیبه ها و کتب دینی زردشتی عصر ساسانی بود، که در قسمت  
غربی مملکت و خراسان وجود داشت، و کتب سنتی و دینی زردشتیان بدان  
نوشته میشد.

چنین به نظر می آید که در سرزمین های شرقی مملکت تا مجاری سند و در بین  
مردمیکه بکیش های هندوان از بودائیت برگشته بودند، رسم الخط سنسکریت هم

---

۱- برای تفصیل رجوع شود به تاریخ افغانستان جلد دوم طبع کابل ۱۳۲۵ ش و فصل چهارم  
این کتاب شرح طبقات مردم.

۲- برای تفصیل رجوع به رساله مادر زبان دری طبع کابل ۱۳۴۲ ش، در عصر هیون تسنگ  
نیز در شمال هند و کش و جنوب آمو الفبای ۲۵ حرفی وجود داشت، که از چپ بر راست  
نوشته می شد (سی - یو - کی) اگر علائم حرکات را ازین الفبای تخاری جدا سازیم  
باقی ۲۵ حرف می ماند که با قول هیون تسنگ سازگار است و مقصد همین رسم الخط یونانی است  
که تا عصر هیون تسنگ هم دوام داشته است.

۳- برای تفصیل رجوع شود به کتاب کتیبه های خروشتی تالیف ستین کونو.

۴- ایران در عهد ساسانیان از کریستن سین ۳۲ و سبک شناسی ۶۹/۱

مورد استعمال بود، زیرا کتیبه توجی وزیرستان را که بدوز بان عربی و سنسکریت نوشته شده و رسم الخط عربی آن کوفی و از سنسکریت سره SARADA يك شکل قدیم ناگری NAGRI است در سنه ۸۲۴۳=۸۵۷ م نوشته اند<sup>۱</sup> و از آن پدیدمی آید که در اواسط قرن سوم هجری نیز آثار این رسم الخط توأم با خط کوفی باقی مانده بود .

هیون تسنگ درباره رسم الخط سنسکریت این وقت مینویسد که الفبای آنرا برهما ویداترتیب داده و ۳۷ حرف دارد، و این الفبا در نقاط مختلفه انتشار یافته، و در هر جا نظر به اوضاع محیط اندک تغییری در آن حادث شده است. اطفال در آغاز درس بسن هفت سالگی کتاب دوازده فصل (سه دهها و استو) را میخوانند، و بعد از آن ساستراهای پنج وید یا درس داده میشود، که اولتراز همه رساله سیداویدیا (ایضاح اصوات) است و در آن شرح ترکیب کلمات داده شده و فهرست مردف مشتقات دارد.

رساله دوم- کیا و منگ (سلباس تها ناویدیا) در زمان شناسی و تقویم.

رساله سوم- در طب و افسون و عقاقیر .

رساله چهارم- هیتو ویدیا (دانش علل و حقایق و منطق)

رساله پنجم- ادویاتما ویدیا (علم باطن و مقامات و علل و نتایج آن)<sup>۲</sup>

يك کتیبه دیگر نیز از عصر هفتلیان زابلی که در ۴۲۵ م آغاز شده از وزیرستان طرف شرقی افغانستان بدست آمده، که علاوه بر خط سره داناگری، کلماتی بخط منگولی هم دارد، و از آن برآورده میتوانیم که در دوره هفتلیان و هونان سپیدمقارن ظهور اسلام، نوعی از خطوط منگولی را هم استعمال میکردند، که این دو کتیبه تاریخی اینک در موزه پشاور افتاده اند.<sup>۳</sup>

---

۱- پتهانان از سراولف کیرو ۱۰۵

۲- سی-یو-کی کتاب دوم .

۳- کتیبه های موزیم پشاور

کتیبه دره شالی روزمان شمال قندهار (زاوستان) که در عصر میراکهولا پادشاه مشهور هفتالی حدود ۵۰۰ م نوشته شده و خویشتن را در آن زاول شاه بزرگ نامیده نیز بخط یونانیست در حالیکه کتیبه هند اتک (اوهند تاریخی) که در سنه ۱۸۳۶ م بوسیله اسکندر برنس کشف شده و بقرن هفتم میلادی تعلق میگیرد بزبان و رسم الخط سنسکریت است.<sup>۱</sup>

بقول هیون تسنگ جهانگرد چینی (جولائی ۶۴۴ = ۵۲۴) رسم الخط الفبای مردم کابل و کاپیسا مانند ترکان بود، ولی زبان ایشان تورکی نبود.<sup>۲</sup>

### زبان‌ها

وضع مردم افغانستان درین وقت در اکثر مظاهر کلتوری یکرنگ و مشابه نیست، طوریکه دیدیم در آئین و هنر و خط و تمام اوضاع اجتماعی و مدنی ملتقای مدنیتهای مختلف بوده در مسئله زبان نیز چنین وضع را مشاهده میکنیم. از کتیبه بغلان (حدود ۱۶۰ م) واضح است که زبان عصر کوشانی در تخارستان یکنوع دری قدیم بوده، که در اصوات و کلمات و گرامر اشتراک زیاد با پستو داشت، که آنرا ما در زبان دری توان گفت، و چون آثار قدیم زبان پستو نیز از قرن دوم هجری در دست است<sup>۳</sup> بنا بر آن گفته میتوانیم که دری و پستو درین سرزمین دو زبان توأم و مقارن بوده و علاوه بر سنسکریت در شرق، و پهلوی در غرب، برخی از لهجه های محلی هم وجود داشته است.

هیون تسنگ مینویسد: که زبان مردم فلنه FALANA (بنون) شباهت کوچکی با زبان هندی داشت و کنگهم<sup>۴</sup> ازین تذکار مختصر نتیجه میگیرد، که چون مردم این سرزمین هندی نبودند، باید به تعبیر هیون تسنگ ۱ - پو - کین O-poKIEN

۱ - مجله موزیم پشاور دسمبر ۱۹۵۳ م

۲ - کابل از اسکندر برنس ص ۱۲۰ طبع لندن ۱۸۴۲ م

۳ - جنرال فیلی قدیم هند از کنگهم ص ۳۹

۴ - برای تفصیل دیده شود پستو و لویکان غزنه و مادر زبان دری دو رساله نویسنده.

۱) افغان) باشند<sup>۱</sup> که زبان ایشان بشتو بود و چون بقول همین زایر زبان و خط مردم هو - سی - نه (غزنه) با ولایات دیگر اختلاف داشت<sup>۲</sup> احدس میتوان زد که زبان غزنی و فلنه سابق الذکر یکی باشد .

اما زبان عربی در دو قرن اول هجری ، در افغانستان نفوذ کرده و تا حوالی دریای سند رسید ، و دلیل آن کتیبه عربی و سنسکریت است که در سنه (۲۴۳ هـ) در تاریخ بنائی بدو زبان نوشته اند ، و بزیک سنگ کلان در وادی توجی وزیرستان یافته شده ، و اکنون در موزه پشاور موجود است ، و از ملاحظه آن در یافته میتوانیم که درین عصر نفوذ ادب و زبان و رسم الخط کوفی عربی ، تا او اخر ولایات شرقی افغانستان رسیده بود .

در لهجه های زبان فارسی نیز در خراسان تفا و تی موجود بود ، که در سه قرن اول اسلامی مورخان بدان اشارت ها دارند ، مثلاً المقدسی در زبان مردم سیستان تحامل و تکلف و از ته سینه بر آوردن را یاد آوری کرده ، و زبان بست را ازان بهتر میداند ، و زبان بلخ را با وجود کلمات زشت ، بهترین زبانها گوید ، در حالیکه زبان هرات را وحشی شمارد ، که مردم آنجا سخن را بداد اکنند . وی گوید : که زبان غرستان بین زبان هرات و مرو ، و زبان گوزگانان بین مروزی و بلخی ، و زبان بامیان و طخارستان نزدیک بلخی است ، جز آنکه در اند و مغلقی باشد .<sup>۳</sup>

### آیین بودائی و اوضاع عمومی

در عصر هیون تسنگ که اوایل ظهور اسلام باشد آیین بودا مذاهب و طرق متعدد داشته و تا هژده مذهب در آن موجود بود ، که اتباع آن برای ثبوت مشرب خود با دیگران در نزاع و اختلاف بوده و هر یکی پیروان و پیشوایان جداگانه بی داشتند . عموماً در افغانستان پیروان دو مذهب بودایی بنام مذهب کبیر و مذهب صغیر

۱- جغرافیای قدیم هند- ۸۹

۲- سی- یو- کی کتاب ۱۲ مبحث تسو کوچا

۳- احسن التقاسیم ۳۳۴ به بعد .



موجود بودند، که هیون تسنگ پیروان آنهارا در نقاط مختلف مملکت نشان میدهد. کتب معروف و مروج بودایی وینا یا (لیو) و خطا بها (لون) و سوستراها (کنگ) بوده و محصلین و آموزندگان این کتب شش مرتبه داشتند، که دارای امتیازات داشتن ملازمان و عراده فیل و خانه و غیزه بوده اند، و کسی که همین شش مرتبه را طی میکرد، بمقام تدریس و آموزگاری میرسید - و سواری فیل مزین به جواهر گرانبها به معابد میرفت، و چنین شخص باید دارای طلاقت لسان و منطق صحیح و تحقیق و نفوذ کلام می بود، والا اگر کسی مدعی این مقام شدی و دارای چنین صفات نه بودی او را با علایم مخصوص بنام نالایق در گوشه پی جای میدادند، و روی و بدنش را با خاک و گل می آلودند، و نیز اگر کسی از مقام آموزگاری و حیات مذهبی نکول میکرد، و به عیش و نوش میپرداخت، او را برای ابد از حلقه های روحانی تبعید میکردند.

استادان علوم دینی در نزد حکمرانان اعتبار زیادی داشتند، و مردم به آیین بودا و مذاهب مروج آن عقیدت مند بودند، ولی بقول هیون تسنگ چون از زمان حیات بودا مدت مدیدی گذشته بود، دستخوش تغییر گردیده و بدعائتی در آن روی داده بود.

در جامعه آنوقت مانند آریائیها ن هندی دیگر، چهار طبقه مردم بنام برهمن (پو-لو-مین یعنی روحانیون) و کشته ریه (تسا-تی-لی یعنی حکمرانان نظامی) و ویسیا (فای-شی-لی یعنی بازرگانان و کسبه) و سودرا (شر-تو-لو یعنی ناملموس) زندگی میکردند و طبقات بالا با طبقات پائین از دواج و آمیزش نداشتند. شاهی و حکمرانی و لشکر کشی با طبقه کشته ریه بود، و ازین طبقه عساکر مملکت انتخاب میشدند، که چهار صنف داشتند پیاده-سوار-عراده دار-فیل دار، و افسران آن در عراده های چهار اسبی بایک دسته محافظین حرکت میکردند، و اسلحه ایشان هم نیزه، سپر، شمشیر، تیر و کمان، خنجر، تبر، نیزه دراز-تبرزین، ژوبین و اقسام فلاخن بود.

بقول هیون تسنگ مردم دارای فکر انصاف و راستبازی اند، عهد و پیمان را نگهدارند، و در اجرای قوانین حکومت صادق و استوار اند، و بنا بران در بین ایشان مجرمین و مقصرین اند کند، و جزای تخلف دساتیر، حبس یا نفی، یا قطع بینی و گوش، و پای و دست، و گاهی جریمه نقدیست.

در انواع آداب و احترام از کلمات نیایش گرفته تا سجده کردن مروج است، خم شدن، رکوع، بهم پیدوستن دستها، برزانو خم شدن و طواف کردن سه مرتبه از آداب مروجه است.

شخص بیمار تا هفت روز روزه میگیرد، و اگر بهبود نیافت، بعد از آن دوا میخورد؛ مرده را با ماتم و عزا و گریه های بلند و خرق لباس و کندن موی جنازه میبرند، یا آنرا میسوزانند و یا در آب عمیق می اندازند و یا در جنگل بی گذارند تا طعمه سباع گردد.

اداره حکومت بر ملایمت مبنی است و از مردم کار جبری و مالیات سنگین نمیگیرند، و اکثر مردم از زراعت ارتزاق میکنند، و اگر کسی زمین های شاهی را کشت کند، یک ششم را به حکومت میدهد. بازرگانان همواره رفت و آمد میکنند، و باج راه ها و پلها و خرج گیریها اندکست. و اگر در مواقع لازمه از مردم ایله جاری کار بگیرند به تناسب مقدار کار اجرت میدهند.

یک حصه عساکر سرحدا ت مملکت را نگهداری و برخی هم قصر شاهی را حفاظت کنند، معاش آنها بر حسب کار و خدمت است، و گاهی پول علاحه هم داده میشود، و دفتری برای ثبت نامهای لشکریان موجود است.

حاکمان و وزیران و قاضیان و کارداران هر یکی قسمتی از زمین زراعتی را برای تأمین معیشت خویش تیول دارند.

خوراک عمومی مردم شیر، مسکه، قیماق، شکر، قند، تیل، نان، ماهی، گوشت گوسفند و غزال و گوزن است. خوردن گوشت گاو، خر، فیل، اسب، خوک، سگ، روباه، گرگ، شیر، بوزینه و کلیه حیوانات موی دار، و پیاز و سیر

ممنوع است، وخورنده آن از شهررانده میشود، شراب و انواع مشروبات  
و شیرۀ انگور و نیشکر خورده میشود، ظروف ایشان اکثر گلی است و بادست  
غذا میخورند، و در معاملات تجارتنی و داد و ستد گاهی جنس را به جنس دیگر  
مبادله کنند. طلا و نقره و مس و ویشم و مروارید و دیگر اجبار کریمه را هم به مبادله  
میگزارند<sup>۱</sup> و اینست وضع اجتماع، قسمت شرقی افغانستان که از حیث هوا  
و فضا با اقلیم گرم هند شباهتی داشت.

باری اوضاع اجتماعی و سیاسی و اقتصادی افغانستان در قرن هفتم میلادی  
و عصر ظهور اسلام، بسبب تشتت و عدم مرکزیت و نفوذ ادیانیکه فرسوده شده بودند  
خوب نبود، و بنابراین افغانستان آنوقت نمی توانست با چنین وضع، مقامی را در  
سیاست و اجتماع بدست آورد، و قوای خود را برای تشکیل یک نیروی حاکم  
درین سرزمین تمرکز دهد. زیرا عامۀ مردم که ستون فقرات اجتماع اند، درین  
اوقات بسبب سلطۀ ملوک طوائف که در هر ولایتی استقلال داشتند نیرو نمی گرفتند،  
و نیز بعزت نفوذ ادیان و مذاهب مختلف که بر اوها م و اساطیر بنا یافته بودند،  
شالوده زندگانی عامه متزلزل می شد، و خرافات و اوها م بر عقل و دانش حکم  
میراند، که در یاد داشتهای هیون تسنگ بسا از داستانهای وجود چنین خرافات  
و اساطیر، در سرتاسر سرزمین شمالی و شرقی افغانستان، در تحت نفوذ مذاهب  
بود ایسی - شیوایی - برهمنی - آفتاب پرستی - آتش پرستی - پرستش برخی  
از خدایان محلی و حتی پرستش لنگه (آله تناسل که برخی از معابد و آثار آن  
در ولایات گندهارا موجود بود) دیده میشود.

و شاید علت شکست و هزیمت این مردم در مقابل فاتحان عرب، همین وضع  
فرسوده اجتماعی و روحی بود، که جای خود را به دیانت تازه دم و انگیزنده  
اسلام گذاشت.

---

۱ - تلخیص از کتاب دوم سی - یو - کی ترجمه بیل.

## گیش‌های دیگر

گفتیم که در عصر ظهور اسلام در افغانستان علاوه بر پیروان مذهب صغیر و کبیر بودائی، تبعه کیش‌های دیگر نیز وجود داشته اند، وهیون تسنگ که در ماه می ۶۳۰ م = ۵۹ در کا پیسا پایتخت کابلشاهان آمده بود، علاوه بر معابد متعدد بودائیان، ازده معبد دیوا و هزار پرستش‌گاه مذاهب دیگر صحبت میکند، که در آن زاهدان برهنه و پارسیان خاکستر نشین وجود داشتند، و از استخوان سبچه و تاج ساخته و بر سر خود می‌گذاشتند.<sup>۱</sup>

### معبد سونا گر = زون وزور

هیون تسنگ دو بار این معبد معروف را ذکر کرده، یکی در می ۶۳۰ م هنگامیکه از کا پیسا بهند میرفت گوید: بفاصله ۷۰ لی ( = تخمیناً ۲۳ میل ) در جنوب کا پیسا کوه او-لو-نو O-LO-NO (ارونا ARUNA) دارای مغاره ها و تیغه ها و پرتگاه‌های مهیب است و نخستین بار، «سونا» روح آسمانی از فاصله دور بدینجا آمد، ولی بعد آبه کوه بلند سونا گیر SUNAGIR (تسو-نا-هیلو) به سرزمین (تسو-کو-چا) یعنی زابلستان رفت.<sup>۲</sup>

بعد ازین در حین بازگشت از هند، ماه جون ۶۴۴ م = ۵۲۴ می نویسد:  
روح دیوا از کوه ارونا واقع کا پیسا به تسو-کو-چا TSU-KU-CHA (زابل) آمده، در ناحیت‌های جنوبی آن در کوه سونا گیر اقامت نمود. تمام مردم آنرا پرستش کنند و هر سال، شهزادگان و اشراف و مردم دور و نزدیک در جشن آن فراهم آیند و طلا و نقره و دیگر اجناس گرانبهارا با گو سپند و اسپ و دیگر حیوانات اهلی فراوان تقدیم دارند که احدی را جرئت تصاحب و طمع در آن اموال نباشد.<sup>۲</sup>

۲- همین کتاب

۱- سی-یو-کی کتاب اول مبحث کیا-پی-شی

۲- سی-یو-کی کتاب ۱۲ مبحث اول تسو-کو-چا

هیون تسنگ وسعت تسو-کو- چارادرحدود هفت هزار لی (تقریباً دو نیم هزار میل) می نویسد، که پایتخت آن هو-سی- نه (غزنه) و شهر دیگر معروف آن هو-سا-لا (هزاره) است و از بیان جغرافیون و مورخین دوره اسلامی نیز پدیدار است، که نهایت جنوبی زابل از غزنه تا کرانه های هلمند و سیستان می رسید. پس معبد سونا گیر باید در سرزمین های جنوبی زابلستان یعنی کرانه های هلمند باشد.

در اوایل عصر اسلامی که این معبد هنوز هم موجود بود، فاتحان اسلامی آنرا در زمین (داور) سرزمین نهایی جنوبی زابلستان یافته اند، و مسترمارتن نیز عقیده دارد که معبد سونا گیر هیون تسنگ همان پرستش گاه هست که در زمین داور واقع بود. در مورخان دوره اسلامی نخستین بار احمد بن یحیی بلاذری (متوفی ۲۷۹ هـ) در فصل فتوحات سیستان و کابل چنین گوید :

«در سنه ۳۰ هـ عبدالله بن عامر به کرمان آمد، وی ربیع بن زیاد حارثی را به سیستان فرستاد، و او به وادی هلمند آمد، و با پیرویز مرزبان زرنج صلح کرد، و زمان حاکمی ربیع دونیم سال بود، که بعد از عبدالله الرحمن بن سمره بر زرنج و السی شد، وی بر نواحی رنج و بلاد داور نیز چیره آمد، و مردم داور در جبل زور (زون) حصار داد، و با آنها صلح نمود. درین پیکارها از جمله هشت هزار لشکریان ابن سمره چهار هزار تلف شدند، و بت زور را بدست آورد، که از طلای ناب بود، و چشمان یا قوتی داشت، وی دستهای آنرا برید، و یا قوت هارا بیرون کشید، و به مرزبان آنجا داد و گفت: مراد من این بود: تا بدانی که این بت سودوزیانی را رسانیده نمیتواند.»<sup>۲</sup>

۱ - مجله جمعیت آسیایی ینگال سلسله ۳ جلد ۲ سال ۱۹۳۶ م مقاله ۳۲۸

۲ - فتوح البلد ان ۴۸۶

این واقعه را ابن اثیر در حوادث سال ۵۳۱ هجری بهمین نحو از البلاذری نقل کرده، که ضبط نسخه‌های فتوح البلدان (الزور) است، ولی در نسخه مطبوع ابن اثیر (مطبعة ازهریه قاهره ۱۳۰۱ ق) الزور و بلد الداون طبع شده<sup>۱</sup> و ظاهراً است که این نامها از طرف کاتبان نسخها مسخ گردیده، و در ضبط آن تصحیف بعمل آمده است.

بدانکه مورخان و جغرافیانگاران اسلامی را در ضبط این نام تشویشی است، که آنرا بدو صورت ضبط کرده اند: مثلاً یاقوت حموی از قول ابوزید احمد بن سهل بلخی متوفی ۳۲۲ هجری و اصطخری (حدود ۴۰۰ هجری) ذکری را از معبد زمین داورعیناً مانند البلاذری می آورد، و نام بت را بدو شکل زور - زون ضبط میکنند<sup>۲</sup> که لی سترینج این معبد معروف را نزدیک شهر تل زمینداور قرار میدهد<sup>۳</sup> و همین تل که جغرافیانگاران عربی آنرا شهری از زمینداور شمرده اند<sup>۴</sup> اکنون هم بهمین نام موجود است.

چنین به نظر می آید: که از زمان قدیم در نقل این روایت تصحیفی در املاهای اصل کلمه که زور بود وارد آمده و آنرا زور یا زوز و غیره نوشته اند.

و حتی یاقوت نیز هر دو وجه را نقل کرده و گوید: زور بضم اول بتی بود در بلاد داور و زون بضم اول بت و بتکده باشد چنانکه گفت:

مشی الهرا بد تبغی بیعة الزون

یمشی بها البقر الموشی آکره

رو به راست:

وهناة كالزون يجلی صنه

از اسناد قدیم تر روشن می آید: که کلمه زون یا زور اصلاً عربی نیست، زیرا نویسنده لسان العرب تصریح میکند که الزون بضم ز، همان زون فارسی است.

۱- الکامل ۶۳/۳

۲- معجم البلدان ۲۸/۴

۳- جغرافیای خلافت شرقی ۵۲۱ ترجمه اردو

۴- مالک و ممالک اصطخری ۱۹۲ بجمد

۵- مرصدا لاطلاع ۶۷۶/۲

و قبل از مو هوب بن احمد جو الیقی (۴۶۵/۵۴۰ هـ) الزور و الزون را هر دو

بمعنی صنم آورده و گوید: وهما معربان قال حمید:

دأب المجوس عكفت للزون

. وقال آخر: بمشی بها البقر الموشی اكرعه مشی الھرا بذجوا بیعة الزون ۱

پس زون عرب شکل معریست از (سون) که درسونا گیر هیون تسنگ اشاره شده، و رب النوع آفتاب است که شکل آن بصورت هیکل نیم تنه باشعله هایی که از عقب سرازربانه کشیده، بر برخی از مسکوکات هفتلیان منقوش است، که مخالف دین بودایی و گرویده آفتاب پرستی محلی بودند، و دکتور جونکر بر برخی از این مسکوکات نامهای بلاد (داوروز ابلستان) و غیره را هم خوانده است که از آن رابطه آیین آفتاب پرستی با داور ثابت می آید، و کلمه گیر درسونا گیر هیون تسنگ همین غر پشته است، که در اسمای بسا بلاد این سرزمین ریشه دوانیده مانند غور - غرستان - سپین غر و غیره .

مخفی نماند که در آثار همین کیش آفتاب پرستی، معبد بزرگ دیگری در کوتل خیرخانه ۱۲ کیلومتری شمال غرب کابل نیز کشف شده، که باستان شناسان آنرا معبد سوریا (رب النوع آفتاب) دانسته و هیکل مرمری سوزیاری از آن بر آورده اند، که دو تن مصاحب رب النوع نیز بدو طرف وی دیده میشوند، و هر سه بر عراده پی سوارند که دواسپ آنرا می کشد و راننده عراده هم با کلاه نمدی نورستانی شلاق درازی در دست دارد.<sup>۲</sup>

اکنون از روی این کشف معبد سوریا گفته میتوانیم: که کلمه (زور) معرب

جو الیقی و یاقوت حموی نیز مأخذی کهن دارد، و هر دو کلمه زون - زور مربوط

۱- المعرب من الکلام لا عجمی طبع احمد شاکر قاهره ۱۳۶۱ ق ص ۱۶۶

۲- تاریخ افغانستان ۲/۷۷ هـ که نویسنده آن سونا گیر رادرسکاوند لوگر جنوب کابل قرار

میدهد، ولی لوگر در کابلستان است و در کابل نیست .

۳- آثار عتیقه کوتل خیرخانه تالیف موسیو هاکن ترجمه آقای کهزاد طبع کابل.

به کیش آفتاب پرستی بود که تا ظهور اسلام هم درین سرزمین رواج داشت، و هر دو کلمه را تا زیان از همین سرزمین برده، و به معنی بت و مجسمه رب النوع آفتاب- آنرا در ادب خود به مجوس و هر بزد منسوب داشته اند، که تحول این دو کلمه چنین باشد:

سونا = سون = زون

سوریا = سور = زور

این دو نام در اسمای قبایل و اماکن افغانستان تا کنون دیده میشود، سناخیل عشیره ایست از اتمان زیبی مندان افغان و نام سناخان در افغانان مروجست. سنارود شعبه یی بود از دریای هلمند در سیستان، که روستاهای آنجا را سیراب میکرد، و سناباد در یک میلی طوس قریه یی بود، مدفن حضرت علی بن موسی رضا (رض)<sup>۲</sup> اما زور در نام قبیله معروف زوری هرات باقی مانده، و زور آباد کنونی همان سور آباد مورخین است، و قبیله سور افغان و سوریا خیل و سوریان غور که منهای سراج شرح حال آنها را میدهد<sup>۳</sup> از مظاهر مختلف این نام قدیم بشمار می آیند.

### محبوب شاه بهار گابل

نام شاه بهار در تاریخ اوایل فتوح اسلامی در افغانستان خیلی معروف است. بیهقی در عصر غزنویان از شاه بهار غزنه نام می برد، که همواره سلطان دران لشکر خود

---

۱- کریستن سین گوید: کاسی ها که در قرن ۱۸ ق م بابل را به تصرف آوردند پرستند: سوریه SURYA بودند، و اورب النوع آریایی خورشید، و در او ستاهور HVAR بود، که بعدها در قرن ۱۴ ق م در آثار مکتوب میتانی بصورت میترا MITRA دیده میشود، و همین میترا در کتاب خانه آسور با نیپال با خدای بابلی شمس یکی دانسته شده است (مزدای پرستی در ایران قدیم ص ۳۲، از کریستن سین ترجمه دکتر صفایطبع تهران ۱۳۲۶)

۲- صولت افغانی از محمد زرد ارخان ناغره ۳۵۴ طبع کاپنور ۱۸۷۶ م

۳- مرآة الاطلاع ۲/۴۴۲

۴- رجوع شود به طبقات ناصری و حیات افغانی و قسمت هشتم مبحث سوریان غور درین فصل کتاب.



این نام مرکب است از شاه + بهار، یعنی بهار شاه و پرستش گاه شاه که بنام شاه منسوب و مضاف بوده و یا اینکه معبدی بود که مجسمه شاهی را در آن می پرستیدند. بهار یا و هاره که در سنسکریت نیز به معنی معبد است از دوره اوستا و (واره) که در بلخ بود باقیمانده<sup>۲</sup> و با شکل و هار = بهار = هار و غیره در آمده، و همین کلمه است که در پایان اکثر اسمای بلاد اکنون هم دیده میشود، مانند قند هار - ننگر هار - نند هار - پو تو هار (نزدیک تکسیلا) چپر هار - گل بهار - بن بهار<sup>۳</sup> (بنیر) که در لهجه های دیگر آریایی هور = وور گردیده، و بالاخر بور = پور شده، و لها وور = لا و هور = لاهور و پرشاور = پرشا پور = پرشا و هور، و دن - بور (آدینه پور یا بر - جلال آباد کنونی) و در سند بم بهو راین لاحقۀ SUFFIX را دارند.

در ادب فارسی نیز بهار به مفهوم بتکده موجود بود.

نظامی: بهار دل افروز در بلخ بود \* کز و سرخ گل راد همان تلخ بود  
 فرالای: نه همچون رخ خوبت گل بهار \* نه چون تو به نیکویی بت بهار  
 منصور رازی: بهار بتانست و محراب خوبی \* بروی دلارام و زلفین دلبر  
 فرخی: هنگام خزانست و چمن را بد را ندر \* نوز بت زرین هرسوی بهار است؛  
 خوارزمی گوید: «البهار بیت اصنام الهند»<sup>۴</sup>

این نام تاریخی در کلمات شیبار واقع غزنه و شبر کنونی کوه هند و کشن باقی مانده و چون بن پنتو همواره در طرف شرق افغانستان به (خ) تبدیل میشود، پس

۱- تاریخ بهقی ۶۱۰ / ۶۳۷

۲- برای شرح کلمات واره = و هار و ریشه های آن در پنتو به جلد اول تاریخ ادبیات پنتو ص ۹۴ تالیف نویسنده رجوع فرمائید.

۳- بنیها رجا بیست که مردم آن بت پرستند ارایه بت بزرگ، و پادشاه آنجا زن بسیار دارد از مسلمانان و افغانان و هندوان (حدود العالم ۴)

۴- لغت فرس اسدی ۱۲۴

۵- مفاتیح العلوم ۷۴

همین شیبر مخفف شاه بهار، خبیر شده که نام دره معروفست بین ننگرها و پشاور  
و این نام را از قلعه یهودی خبیر عربستان نگرفته اند، بلکه نام معروف تاریخی  
داخلی است.

از معبد شاه بهار کابل دو ذکر در تاریخ اسلامی داریم:

نخست: مورخ و جغرافیا نگار عرب احمد یعقوبی در شرح بلاد کابلستان می نگارد:

« در سنه ۱۷۶ هـ فضل بن یحیی بر مکی از طرف خلیفه رشید عباسی  
بر خراسان والی شد، وی لشکری را به قیادت ابراهیم بن جبریل  
به سرزمین کابل شاه سوق داد، و با آن ملوک طخارستان و دهاقین  
آنجا و حسن شیر با میانرا هم فرستاد. ایشان شهر غور و نند  
(غور بند) و دره غور و نند و سارخود (سر خبد بامیان)  
و شاه بهار را فتح کردند که درینجا بتی بود و آنرا می پرستیدند.  
ابراهیم آنرا بر انداخت و سوزانید»<sup>۱</sup>

اما عبدالحی بن ضحاک گردیزی در شرح ولایت خراسان گوید:

« پس هارون الرشید خراسان مر جعفر بن محمد بن الاشعث  
را داد، و او را بخراسان فرستاد، و او اندر ذی الحجة سنه ست و سبعین  
و ما ثه (۱۷۶ هـ) پسر خویش عباس را بکابل فرستاد، و شاه بهار  
را بکشد، و هر چه خواسته بود اندر شاه بهار همه غنیمت کرد»<sup>۲</sup>

این دو سند تاریخی مربوط بیک سال و یک عصر است، و فقط در نام فاتح آن  
اختلافست، که آنهم باصل مطلب ما یعنی وجود بتکده شاه بهار در کابلستان صدمه یی  
نمیرسانند، و ازان ثابت میشود، که معابد شاه پرستی و یا پرستش گاههای  
منسوبه به شاهان وجود داشتند.

مخفی نماند: که هیون تسنگ زایر چینی در سنه ۵۹ در سرزمین کابل پیسا

۱- البلدان ۲۹۰ بهد طبع لیدن ۱۸۹۲ م

۲- زین الاخبار خطی ورق ۱۷۸ الف

شمال کابل از چندین معبدشاهی که بانیان آن شاهان گذشته بوده‌اند، و در عصر هیون تسنگ هر یکی پرستش گاه بود ائیان بود ذکرها دارد، و گوید که درین معابد اجزای بدن و جمجمه و موی بود محفوظ و همواره مورد احترام پادشاهان و مردم بود، و حتی در جنوب غرب کاپسا معبدی را دیده که آنرا ملکه فرمانروای قدیم ساخته و یک استوپهٔ مظلایبار تقاع هزارفت داشت، که در آن یک من (دوپا و) از بقایای بدن بود موجود بود، و روز پانزدهم هر ماه، بوقت شام از استوپهٔ مذکورها لئه مدور شکوه و جلال (فره ایزدی = سمبول باستانی شاهان باختر) تا صبح می درخشید. ازین تصریح هیون تسنگ پدید می آید، که در کابلستان، شاه بهارهای متعددی بوده، که کابلشاهان در بنای آن دست داشته‌اند. و چون درین اوقات، آیین مردم، کیش بودایی بود، بنا بران مقدسات بودایی را در آن حفظ میکردند. ولی بودن نشان هاله مدور جلال (فره ایزدی) که سمبول شاهان آریایی نژاد قدیم باختر بود، بر یکی ازین معابد میرسانند، که درین شاه بهارها، بقایای رسوم باستانی شاهان بخدی زیبا هم حفظ می شد.

## زایران چینی در افغانستان

بهترین منابعی که بر اوضاع مقارن حلول اسلام در افغانستان روشنی می‌اندازد و چون اسناد باستانی کتبی است البته مورد وثوق و اعتماد نیز تواند بود، این مدارک مغنم عبارت از سفرنامه‌هایی است که زایران چینی بعد از بازدید سرزمین افغانستان در همان عصرها نوشته‌اند.

این جهانگردان چینی بدو مقصد بدین سرزمین می‌آمدند: یکی برای مطالب سیاسی و ادای وظایف سفارت و رسالت که از دربارهای چین به ممالک آسیایی هند یا پارس و غیره می‌رفتند.

دیگر پارسایان و راهبان طبقه روحانی از بوداییان چین بودند، که برای بازدید معابد بزرگ و اخذ معلومات دینی بمرکز بودایی افغانستان می‌آمدند، و از همین راه به هند می‌رفتند.

معلومات این چینیان دقیق و جهانگرد، ذخیره خوبی را در تاریخ بجا گذاشته و اگر این نوشته‌های گرانبها نبود، یقیناً امروز ما از قسمت مهم معلومات آنوقت تهی دست و محروم بودیم.

چون در روشن ساختن اوضاع آنزمان، از این منابع چینی استفاده‌های فراوان ممکن است، ما پژوهندگان گرامی را بخود آن کتب که در زبانهای اروپا ترجمه شده‌اند حواله می‌دهیم. ولی در اینجا نکات مهم آنرا اقتباس میکنیم زیرا در مباحث آینده همین معلومات مورد استشهاد ما خواهد بود.

## شی فاهیان

از راهبان مذهبی بودایی چینی است، که در سنه ۳۹۹ م برای فراهم آوری کتب نایاب دینی از چانگان برآمده و بعد از ۱۴ سال مسافرت در سنه ۴۱۴ م به نانکن بازگشت، وی کتب متعدد هندی را به زبان چینی ترجمه کرده و سفرنامه خود را نیز نوشت و بعمر ۸۶ سالگی بمرد.

فاهیان از کاشغریه مجاری دریای سند علیار سیده و ولایت گندهار اوپشاور و بنون را بامعا بدیده جلال آباد کنونی دیدن نموده است.

وی سوهو تو SU-HU-TO (سوات) و گندهار او چو چاشی LO-CHA-SHI-CHU (تکسیلا) و فولوشا FO-LU-SHA (پشاور) و هیلو HI-LO (هده) و ناکی (ننگرهار) و لویی LO-I (روه) و پونه PO-NA (بنو) را دیدن نموده و معابد و آثار متبرک بودارادر هرجا شرح میدهد، و از بنوبه ماورای دریای سننو (سند) میگذرد. شرحیکه فاهیان از معا بدو متبرکات و شاهان و مردم و السنه و البسه و رسوم و آیین این سرزمین میدهد، نهایت دلچسپ است، و مخصوصاً گزارش معابد معموده کنیشکا در پشاور و کسکوول بودا در آنجا و هیلو معبد زرنکار هده جلال آباد که برای جمجمه بودا اعمار شده بود<sup>۱</sup> و پادشاه آنجا هشت نفر را از خانوادهای بزرگ

---

۱- روه سرزمین پشتونخوا و مسکن پشتون است، بقول فرشته عبارت از کوهستان مخصوص بود که باعتبار طول از سواد باجور است تا قصبه سیوی، که از توابع بکهر است، و به اعتبار عرض از حسن ابدال تا کابل و قندهار در حدود این کوهستان واقع شده است (تاریخ فرشته جلد اول ص ۱۸ طبع لکنهوا ۱۳۲۱ق) و ازین سند قدیم فاهیان برمی آید که این نام خیلی قدیمست که تاجلوس احمد شاه با با مستعمل بود و در ادبیات پشتو و کتب تاریخ بعد از مغل فراوان به نظر می آید، و در هند افغانان را روهیله گفتندی که روهیل کهند هند منسوب باین نامست. مردم ملتان و دیره جات از جت و بلوچ و غیره کوهسار سلیمان را که بطرف غرب سرزمین ایشان مانند دیواری ایستاده است تا کنون (روه) گویند که درزبانهای ایشان مفهوم کوه را دارد.

۲- هده در پشتوبه معنی استخوانست و همین هیلو که فاهیان ذکر کرده هده کنونیست و شاید این جای بهمین جمجمه بودا هده یعنی جای استخوان نامیده شده باشد.

مملکت به نگهبانی آن گماشته بود، و نیز برج حفاظت گاه دندان بودا در مرکز ننگرهار، و وهاره<sup>۱</sup> عصای بودا در همین ولایت که فاهیان شرحی از آنها داده است. در تاریخ دوره قبل از اسلام افغانستان اهمیتی بسزادارند.

از اقوال فاهیان روشن است، که درین ولایات شاهانی وجود داشته و مردم آن تماماً بودائیان مخلص و پیرو آئین خویش بوده اند. در هر جا معا بدو راهبان بودایی و آثار مقدس در نهایت احترام و پرستش و نیایش مردم قرار داشته و در کمال معموری و جلال و جمال بوده اند.<sup>۲</sup>

این وضع ولایات شرقی افغانستان در حدود (۴۰۰) م است که بوسیله فاهیان به ما رسیده ولی یکصد سال بعد:

### سونگکین

یک نفر چینی از سکنه تون هو انگک به همراهی راهب معبد شونگلی که هوی سنگ HWI - SANG نام داشت، از طرف ملکه تای هو، از سلاله وای شمالی (طایفه تاتاری) مامور شد، تا برای بدست آوردن کتب مقدس بودایی، بممالک غربی مسافرت کند، این سفر در سال ۵۱۷ - ۵۱۸ م صورت گرفت، و در نتیجه آن سونگکین (۱۷۰) جلد کتب متعلق به مذهب کبیر (یک مذهب بودایی) بچین برد.

سونگکین از ختن به قسمت های شرقی افغانستان بر همان خط سیر فاهیان آمد، و درین وقت شاهان هفتلی (هیاطله) برین سرزمین استیلا داشته، و گولاس پادشاه هفتلی (غالباً مهراکولا) با قوه هزار فیل جنگی و لشکریان سوار با شدت و استبداد حکم میراند، لباس این مردم نمادی بوده، و خط و کتابتی نداشتند، و اجرام

---

۱ - وهاره بمعنی پرستش گاه و معبد است که در او اضرانهای بسا از بلاد ریشه دارد، مانند قندهار، ننگرهار، بنیهار (بنیر) و غیره که شرح آن گذشت.

۲ - رجوع شود به سفرنامه فاهیان ترجمه انگلیسی ۱۰۸. گیلس H. A. GILLES. پرو فیسور زبان چینی در پوهنتون کمبریج، طبع کمبریج (۱۹۲۳ م) ص ۱۵ بعد، و کتاب سی-یو-کی ترجمه سمویل بیل در انگلیسی قسمت اول طبع لندن ۱۸۸۴ م

سماوی را نمی‌شناختند ، و وسعت قلمرو حکمرانی ایشان از تیرهت هند ، تا کشور لیه<sup>۱</sup> و از ختن تا ایران بود، که چهل ولایت داشت، و برای انتظام کشور عساکر دایمی و بسیار مقرر بودند.

سونگ<sup>۲</sup> این از وضع و لباس مردم و زنان و ملکه ها و تشریفات درباری ، و دیگر رسوم این مردم معلومات خوبی میدهد و گوید که هفتایان بوداران نمی‌پرستند ، و خدایان باطلی دارند ، حیوانات را می‌کشند و گوشت میخورند .

سونگ<sup>۳</sup> این دربارهٔ اقتدار سیاسی این سرزمین اشاراتی دارد ، که ازان استنباط میتوان کرد ، که ادارهٔ مرکزی و قوی افغانستان شرقی ، از مجاری آمو تا مجاری ارغنداب در دست حکمداران هفتلی بود ، ولی يك نفر حکمران زیر دست و مقرر کردهٔ ایشان برگند هارا حکم میراند که نامش لی لی LAE-LiH و یا فردی ازین دودمان بود ، و پس از آنکه هفتلیان برگند هارا تسلط یافتند ، لی لی را بران پادشاه ساختند ، که هنگام سفر سونگ<sup>۴</sup> این (۵۲۰ م) نسل دوم این سلاله بود ، و این پادشاه به بودا عقیدتی نداشت ، و عفاریت را می‌پرستید و نهایت ظالم بود ، وی با شاه کوفین COPENE مدت سه سال مصاف داد ، و هفت صدفیل جنگی داشت ، که هر فیلی حامل مردم صالح با شمشیر و نیزه بود (مشمول بر سه فوج) .

سونگ<sup>۵</sup> این به بارگاه شاهی برای تقدیم اعتماد نامهٔ خویش رفت ، ولی برخلاف شاهان دیگر از و التناهی ندید ، و پادشاه مذکور سخنان درشت گفت و از دربارش برآمد .

سونگ<sup>۶</sup> این مملکت مجاور دیگر این سرزمین را پوسی میگوید که آنرا با پارس تطبیق داده اند ، وی در همین سفر کشور اوچانگک ( اودیانه ) را هم دیده که قسمت شمالی مردان کنونی باشد ، و با پو-لو-لای ( بلور ) مجاور بود ، و در درهای آن زنجیرهای آهنین را بطور پل استعمال میکردند ، و پادشاه این سرزمین غذای

---

۱- سرزمین شمالی مجرای دریای کابل از درهای کنفر تا کوه سارکشمیر . به قسمت کابلشاهان درین

کتاب رجوع شود .

نباتی میخورد، و سونگ‌ین را حسن استقبال نموده و عقیدتی به بودا داشت،  
و اعتمادنامه ملکه چین را از او با احترام گرفت.

سونگ‌ین درین سفریشاور و ننگرهار را هم دیده، و از معابد آنجا بشرحیکه  
در قسمت فاهیان اشارت رفت، تفصیلات دلچسپی را داده، و بعد از آن بطرف  
سنتو (دریای سند) سفر خود را ادامه میدهد، و در ۵۲۱ م بچین بر میگردد.  
آنچه سونگ‌ین در ننگرهار (نا-کا-لو-هو) دیده، همان معبد جمجمه بودا در  
هده، و معبد کیکالام (شاید مهترلام لغمان) است، که در اینجا کشایه (عبای ۱۳ پارچه  
بودا) و عصای بودا (بطول ۱۸ فوت) وجود داشت، و در شهر ناکی یک دندان  
وموی بودا بود، و در مغاره گوپاله سایه بودا ظهور میکرد، که در نزدیکی های  
آن کتیبه‌یی را بر سنگ دیده بود، و در آن وقت آنرا به بودا منسوب میداشتند.<sup>۱</sup>  
(شاید کتیبه آشوکا در درونته)

### هیون تسنگ

از زایران چینی هیون تسنگ سومین شخصی است که درباره افغانستان  
مشاهدات خود را نوشته، ولی باعتبار اهمیت و تفصیل دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها مهمترین  
از همه است. وی در سنه ۶۰۳ م در چن لیو ایالت هونان تولد یافته، و از جمله راهبان  
بودایی آن عصر بود، که بعمر ۲۶ سالگی بتلاش دساتیر آئین بودائی، بسفر کشورهای  
غربی پرداخت، در سال ۶۲۹ م سفر خود را آغاز کرد، و بسال ۶۴۵ م با برخی  
از آثار مقدس بودایی و ۱۲۴ جلد کتاب مذهبی کبیر که بر (۲۲) اسب حمل میشد،  
به چین برگشت، و مشاهدات سفر خود را در کتاب سی - یو - کی SI-YU-KI  
(یادداشت‌های عالم غربی) نوشت.<sup>۲</sup>

از آثار قرن هفتم مسیحی جز چند کتیبه و سکه در افغانستان چیزی باقی نمانده  
و بنا بر آن بقول موسیوفوشه محقق فرانسوی درین هرج و مرج، تهیه تاریخ روشن

۱ - تلخیص از سی - یو - کی - قسمت دوم سونگ‌ین، ترجمه انگلیسی بیل طبع لندن ۱۸۸۴ م

۲ - مقدمه سی - یو - کی از سمویل بیل



کارآسانی نیست. اگر در ایالت چینی هونان مردی با اراده و مسافری با هوش بدنیانیا آمده بود، این کارنها یت مشکلی بود، وی همان مسافر بودایی هیون تسنگ است، که معلومات مهمی را دربارهٔ اوضاع جغرافی و دینی و سیاسی افغانستان در سفرنامهٔ خویش سی-یو-کی فراهم آورده است، و قرارجد و لیکه کنگههم ترتیب کرده، تاریخ های سفرش در نقاط افغانستان چنین است:

در راه حرکت بطرف هند در سمرقند ۵ مارچ ۶۳۰ م = ۸ هـ

خلم HO-LIN ۲۰ مارچ ۶۳۰ م = ۸ هـ

بلخ PO-HO ۱۲۰ اپریل ۶۳۰ م = ۹ هـ

بامیان FAN-YEN-NA ۱۳۰ اپریل ۶۳۰ م = ۹ هـ

کاپیسا KAPISA ۱۰ می ۶۳۰ م = ۹ هـ

لمغان LAN-PO ۱۵ اگست ۶۳۰ م = ۹ هـ

نگره هاره (ننگرهار) NA-KIE-LO-HO ۲۰ اگست ۶۳۰ م = ۹ هـ

گندهارا KIEN-TO-LO ۱ نو مبر ۶۳۰ م = ۹ هـ

اوده خنده (ویهند) UDA-KHANDA ۱ دسمبر ۶۳۰ م = ۹ هـ

اودیانه UDYANA (شمال مردان) ۱ جنوری ۶۳۱ م = ۹ هـ

سواسنو SU-FA-SA-TO دریای سوات ۱ مارچ ۶۳۱ م = ۹ هـ

تکسیلا TA-CHA-SHI-LO ۱ اپریل ۶۳۱ م = ۱۰ هـ

بعد ازین هیون تسنگ به کشمیر و هند میرود، و چهارده سال پس در راه

بازگشت از راه جالندربه تکسیلا میرسد ۱۵ دسمبر ۶۴۳ م = ۲۳ هـ

گذشتن از اندوس برفیل و توقف در ویهند ۲۵ دسمبر ۶۴۳ م = ۲۳ هـ

رسیدن به لغمان باشاه در یکماه، ۱۵ مارچ ۶۴۴ م - ۲۴ هـ

فله (بنون) ۱۵ جون ۶۴۴ م = ۲۴ هـ

اوپوکین (افغان = پختیا) ۲۰ جون ۶۴۴ م = ۲۴ هـ

غزنه (تسو-کیو-تو) ۲۵ جون ۶۴۴ م = ۸۲۴

کابل (اورتسپانا) ۱ جولای ۶۴۴ م = ۸۲۴

کاپیسا (شمالی کابل) ۵ جولای ۶۴۴ م = ۸۲۴

اندراب ۲۰ جولای ۶۴۴ م = ۸۲۴

تخاره (تخارستان) ۱ اگست ۶۴۴ م = ۸۲۴

منگان (منجان) ۲ ستمبر ۶۴۴ م = ۸۲۴

بدخشان (کی-پو-کین) ۱۰ ستمبر ۶۴۴ م = ۸۲۴

پامیر (کوی-لنگک-نو) ۲۵ ستمبر ۶۴۴ م = ۸۲۴

گذشتن به سرحدات یارکند وختن ۲۶ ستمبر ۶۴۴ م = ۸۲۴ . ۱

دربارهٔ اوضاع عصر مسافرت هیون تسنگ در افغانستان موسیو فوسه  
مینویسد:

در ساحل راست رود سند وضع بسیار ساده تر بود، راهی که کاروان شاهی  
پیموده و هیون تسنگ جزو آن کاروان بود، اینطور نشان میدهد، که در ایالت  
گلروزی (بلوچستان کنونی) و حدود ایران یک فوای بیصاحبی شبیه به یاغستان  
وجود داشت، که کاروان های بزرگ بازرگانی یا مامورین سلطنتی و گیرندگان  
مالیات با احتیاط کامل آنها را دور زده، از ورود به آن سرزمین ها احترازی نمودند،  
ولی مجموع این سرزمینی که بده کشور تقسیم شده، یک پادشاه نجیب زاده  
داشته، که پیرو دین بود بوده، و دوستی شدید او مانع شده که مسافر چینی از خدمتش  
مرخص شود.<sup>۲</sup>

در عصر مسافرت هیون تسنگ که هنوز آثار فتوحات اسلامی باین سرزمین  
نرسیده بود، در تمام ولایات شمالی و شرقی مملکت کیش بودایی رواج داشته  
و معابد آن در شهرها و مراکز مهم معمور بود، و هزاران نفر راهبان این آیین

۱- جغرافیای قدیم هند ۶۷ هـ

۲- تمدن ایرانی ۴۰۰

دران منزوی بودند .

تنهادر معبدنوا سنگها رامه (نوبهار) پوهو (بلخ) يك لگن و يك دندان و يك جاروب و يك مجسمه بودا که همه مرصع به جواهر گرانبها بودند وجود داشت ، و آن پرستش گاه به امتعه نفیس و ارجمند مملو بود که پسر شاهو خان ( هفتلی ) برای غارت آن اموال بر بلخ حمله کرده بود.<sup>۱</sup>

هیون تسنگ از تخارستان به هولو (قندز) رسید، و درینجا با پسر بزرگ خان هفتلی ملاقات کرد، که این شهزاده خواهر شاه کاوچانگک را بزنی گرفته بود، و هیون تسنگ مکاتیب سفارشی را از ان شاه بنام شهزاده هفتلی داشت، وی ایالات جنوبی مجرای آمورا (۲۷) ایالت در تحت سلطه خانان هفتلی می شمارد، که خانان متعدد برین سرزمین در زیر اقتدار ایشان حکم میراندند، زبان این مردم باممالکک دیگر اندک اختلاف داشته، و الفبای آن (۲۵) حرفی بود، که افقی از چپ براست نوشته می شد.<sup>۲</sup>

هیون تسنگ از ولایات جنوب آمویه به فان - ین - نا (بامیان) رسید، که درانجا پادشاه جداگانه حکم میراند، و طول قلمرو سلطنت او شرقاً و غرباً دوهزارلی (در حدود ۶۰۰ میل) و عرض آن شمالاً و جنوباً یکصد میل بود، وی درینجا از دوت معروف ایستاده بود او یک بت خو اییده و آثار مقدس دیگر ذکر میکنند، که دره دیر در حدود هزار نفر راهب زندگی میکردند و همه پیرو مذ هب صغیر بودایی بودند .

هیون تسنگ از بامیان به کیا - پی - شی (کاپیسا) وارد میشود، که محیط این قلمرو در حدود ۱۲۰۰ میل است و مردم آن البسه پشمی میپوشند، و پادشاه آن از کشتیه KSHATTRIYA مرد هوشیار و دلیر و مردم دوست است، که سرزمینهای هم جوار را

۱- سفرنامه هیون تسنگ کتاب اول .

۲- زبان کوشانی کتیبه بیلان که دری قدیم است، در رسم الخط یونانی ۲۵ حرف دارد،

و ممکن است مقصد هیون تسنگ همین زبان باشد (رجوع شود به رساله مادر زبان دری ص ۱۲)

نیز بدست آورده و بر تقریباً ده ولایت دیگر حکم میراند، وی از پیروان مخلص بود<sup>۱</sup> است که هر سال يك مجسمه سیمین بود ابارتفاع ۱۸ ف ت می سازد، و مجلس کبیر مذهبی موکشامهاپریشاد MOKSHA—MAHA—PARISHAD را انعقاد میدهد . در مملکت وی در حدود صد دیر با شش هزار راهب مذهب صغیر موجود است و اضافه ازین برخی از پیروان مذاهب دیگر، هزار معبد خاص خود را دارند .

بقول هو - یی - لی - ه (۱۶۶/۱) پادشاه کا پیسا تا فاصله ۳ میل از سرحدات خود با هیون تسنگ همراهی کرد، و طوریکه هیون تسنگ تصریح کرده لان - پو LAN—Po (لغمان) و ناکی تولو NA—KIE—TO—LO (ننگرها) و کین تولو KIEN—TO—LO (گندهارا) از پشاور تا مجاری دریای سند، در تحت تسلط پادشاه که این سبزه ، و تا چاشی لو (تکسیلا) نیز قبلاً<sup>۲</sup> به کا پیسا مربوط بود، ولی پس از آن تابع کبیشی مولو (کشمیر) گردیده است .<sup>۱</sup>

هیون تسنگ به تفصیل از آثار مقدس و معابد و مردم و رسوم و السنه و البسه این ولایات معلومات میدهد، و در هه - گام باز گشت از هند بسال ۶۴۴ م چون به فلنه FA—LA—NA (بختیای کنونی تا مجاری سند شرقاً) میرسد، این ولایت را نیز تابع کا پیسا میگوید، در حالیکه در همین اوقات ولایات شمال هندو کش اندراب و خوست و قندوز در دست بقایای هفتلیان بوده و ولایت تسو - کو - چا TSU—KU—CHA که پایتخت آن هو - سی - نا (غزنه) بود، و شهری دیگر هم بنام هوساله (شاید هزاره) داشت<sup>۲</sup> دارای پادشاه علاحد و مستقلی بود، وی بار عایای خویش پیر و کیش بود او مذهب کبیر بوده، علم و دین را دوست داشته، و از سلاله شاهان سابقه بود که مدتها قبل درینجا حکم رانده اند .<sup>۳</sup>

هیون تسنگ به اختلاف زبان این ولایت با کا پیسا و ولایت فور - لی - شی - سه تانگ - نا (پارسوسنهانه) که پایتخت آن هو پیدان (اوپنی نا) بود اشارت

۱-سی-یو-کی کتاب دوم و سوم

۲-مساوی با اوزالای بطلیموس

۳-سی-یو-کی کتاب دو از دم

میکنند<sup>۱</sup> و طوری که درین کتاب در مبحث لویکان میخوانید، احتمال می‌رود که این زبان عبارت از پشتو باشد.

### دوقهر چینی دیگر

بعد از هیون تسنگ دونفر چینی دیگر نیز بکشور ما آمده و توانسته‌اند که از راه باختر و کاپیسا به هند بروند. یکی وانگ-هیون-تسو WAN-GHIUAN-TSO است که بصفت سفیر و نماینده بهند میرفت. ددیگر هیون-تچاو HIUAN-TCHAO است که بار دوم عزم سفر هند داشت. مسافرت اول الذکر ۶۶۰ م = ۴۰ ه و از موخر الذکر ۶۶۴ م = ۴۴ ه است که از باختر و کابلستان و گندهارا گذشته و بهنرقتند، ولی مقارن این احوال حملات لشکریان عرب برین سرزمین شدت یافت، و بایشان مجال مراجعت را ازین راه نداد. اولی از راه نیپال برگشت، و دومی در هند ماند و در آنجا بمرد.<sup>۲</sup>

### ووکنگ

در باره اوضاع این دوره سند دیگر چینی نیز در دست است، بدین معنی که در سال ۱۳۴ ۷۵۱۸ م یکی از کارداران چین بنام ووکنگ WOU-K-ONG مامور شد سفیر کبیرشاهی را بکشور خود هدایت نماید، وی از راه بسیار سختی که ختن را مستقیماً بگندهارا<sup>۳</sup> وصل مینماید طی طریق نمود، و در آنجا ملاحظه کرد که تمام اعضای دربار پادشاه و ملکه و ولیعهد و وزیران مشغول مرمت عبادت گاه‌هایی هستند که هفت‌تلیان (هیاطله) آن را ویران نموده بودند، و وضع ویرانی آن ۱۲۰ سال قبل باعث تأثر هیون تسنگ شده بود.<sup>۴</sup>

---

۱- سی-یو-کی کتاب دو از دهم

۲- تاریخ افغانستان ۲/۴۲۰

۳- این کلمه را مترجم کتاب تمدن ایرانی قدما در نوشته که در اصل گندهارا بود. چون زایران

چینی بقندهار کنونی نرسیده‌اند، صحیح آن گندهارا (وادی دریای کابل تا تکلیلا) است.

۴- تمدن ایرانی مقاله موسیوفوشه ۴۰۳

(۳)

## دودمانهای شاه‌ی

دوره شاه‌شاهی کوشانیان بزرگ از عهد کانیسکا (حدود ۱۵۰ م) تا مدت یک قرن آینده با قدرت و عظمت دوام کرد، تا که در ۲۵۰ م شاپور ساسانی (۲۴۱-۲۷۲ م) بساط اقتدار این دودمان را در نوردید، و طوریکه محققان آثار عتیقه در بقایای معبد نوشاد بغلان دریافته‌اند، گویا لشکریان شاپور این معبد را آتش زدند، که علایم آتش‌سوزی پرستش‌گاه از حفاریات آن نمایان است، و این حریق و تخریب را موسیوشلوم برژه در حوالی ۲۴۰ م تخمین می‌کند<sup>۱</sup>

اما تسلط ساسانیان در افغانستان دیر دوام نکرد و در عهد قباد بعد از ۴۸۸ م هونهای هفتلی (خانان ابدالی) که از نژاد آریائی بودند، از طرف تخارستان بر کابل و زابل و افغانستان مرکزی دست یافتند، که فتوحات خود را تا کشمیر و هند مرکزی رسانیدند و بقایای این کوشانیان و هفتلیان و ملوک مقامی، تا اوائل عصر اسلامی و قرن هفتم مسیحی باقی ماندند.<sup>۲</sup>

جغرافین و مورخان عرب مانند یعقوبی و ابن خردادبه و بلاذری و دیگران ازین دودمانهای شاهان محلی بنام‌های شیران بامیان و داوران شاه و رتیبیلان

---

۱- رساله سرخ‌کرتل بقلم شلوم برژه ص ۱۴

۲- بلاذری در فتوح البلدان فصل فتوح خراسان (حدود سال ۶۳۰) گوید:

احنف بن قیس بر قوهستان و طبرستان آمد، و در آنجا هیاطله با او مقابل شدند، که اهل قوهستان را

معاونت می‌کردند (ص ۴۹۹)

و کابلشاهان ولو یک و شارو غیره یادها دارند<sup>۱</sup> و فردوسی از دودمان مهرباب  
کابلی و سام و زال زابلی داستان های لطیف را نقل نماید<sup>۲</sup>

متأسفانه از احوال و آثار این مردم اطلاع ناچیزی در دست است، و در کتب  
تاریخ جز نام خاندان<sup>۳</sup> و احوال نامهای برخی از شاهان ایشان چیزی دیگر را  
یافته نمی توانیم، ولی چون جزو مهم تاریخ این دوره اند، باستناد مآخذ موجوده  
آنچه علی العجاله در دست است آورده میشود، شاید جستجوها و کاوش های آینده  
این موضوع تاریخ را روشن تر سازد.

---

۱ - المسالك و الممالك ابن خردادبه ۱۷۰ و البلدان و تاریخ یعقوبی ۳/۱۳۱ و فتوح البلدان  
بلاذری ۴۸۹

۲ - رجوع به جلد اول شاهنامه فردوسی .

۳ - مثلاً در حدود العالم گوید که مهتر تمران و تمازان (دو ناحیت جنوبی غور) را تمران قزنده  
و تمازان قزنده خوانند (ص ۵۹) که اصل این کلمه بر من مجهولست .

## ۱- لویکان غزنه

یکی ازدودمانهای شاهان محلی افغانستان که از عصر کوشانیان بزرگ در اواسط قرن دوم مسیحی در تحت شهنشاهی بگشاکانیشکای نامور<sup>۱</sup> برین سرزمین حکمرانی داشته اند دودمان لویک (جمع لویکان) است: LOOYAK

قدیمترین سندی که درباره این دودمان داریم- همین کتیبه زبان تخاری (دری قدیم) مکشوف از آشکده نوشاد سرخ کوتل بغلان است- که اینک اصل آن در موزه کابل بر رسم الخط شکسته یونانی افتاده است.

این کتیبه تاریخی ۲۵ سطر در حدود ۱۶۰ کلمه و ۹۴۷ حرف دارد، که در نسیان ماه (حمل) سال سی و یکم سلطنت گانیشکا (حدود ۱۶۰ م) در عهد اخلافش هشت سال بعد از وفات گانیشکان نوشته شده و در آن گوید که:

«مهادر بگشک لنگ (بغلان) را شاه بزرگ کانیشکای نامور ساخت. ولی چون آب آن خشک شد، آتش مقدس معطل ماند. و خدا پرستان نوشاد خوار شدند و پیرا گندند، تا که در سال سی و یکم سلطنت هنگام نسیان ماه، نوکونزوک کنارنگ فرخدای (مقرر از طرف شهنشا) به بغلان آمد- وی که از طرف شاه فقهور لویک بوسر بن شیزو سمرگشاد روان، فریستار آب (کاردار آب رسانی) است- درینجا چاه کند، و آب بر آورد- و آنرا به تهداب سنگی قایم و خشت زیر کرد...»<sup>۲</sup>

۱- این القاب در کتیبه سرخ کوتل با نام کانیشکا استعمال شده.

۲- برای تشریح و تحلیل و عدسها و مضامین و کلمات و رسم الخط این کتیبه رجوع کنید، بکتاب

مادری زبان دری تالیف نویسنده، طبع کابل ۱۳۴۲ ش



چون درینجا ما را با مضامین دیگر کتبه کاری نیست، از تفصیل آن میگذریم، اما نکته درخور گفتن اینست: که درین کتبه نام خانوادگی لویک با ملای LOIX لویخ ضبط شده، و در دو نسخه دیگر همین کتبه که از همان مخروبه سرخ کوتل بغلان از زیر زمین بر پارچه‌های متعدد سنگی برآمده، در یکی املاى آن LOX و در دیگری ALIX است.

مستشرقین به اصلیت این نام خانوادگی ملتفت نشده اند که در مآخذ دوره اسلامی لویک است، و من شرح آنرا با شباغ در رساله لویکان غزنه نوشته ام، که در سال (۱۳۴۱) ش در کابل طبع شده است.

لنگورت دیمز سکه شناس و مورخ انگلیسی مینویسد: که در حدود ۲۶۰ هـ حکمران محلی غزنه (شاه لویک) بود، ولی شخصیت وی بکلی مجهولست چون با هندو شاهان اتحاد داشت؛ گمان میرود، که وی نیز هندو باشد، بعد ازین شخصی بنام پیری در غزنه بشاهی رسید، که با لویک و هندو شاه کابل متحد بود<sup>۱</sup> اما این لویک بنظر نویسنده يك شخص نبود، بلکه دودمان بزرگت که در غزنه و گردیز و اراضی مربوط آن سلطنت رانده، و با کابلشاهان و ربیلان زاول اتحاد و قرابتی داشتند، و مورخان دوره اسلامی ایشانرا ذکر کرده اند. در زین الاخبار گردیزی:

ابو سعید عبدالحی بن ضحاک گردیزی (حدود ۴۴۰ هـ) در شرح حال یعقوب لیث صفاری مینویسد:

«پس (یعقوب) از سیستان به بست آمد و بست را بگرفت و از آنجا به پنجوای و تگین آباد آمد، و بارتبیل حرب کرد و حمله ساخت، و بارتبیل را بکشت، و پنجوای بر خود بگرفت، و از آنجا بغزنین آمد، و زابلستان بگرفت، و شارستان غزنین را بپا افکند، و به گردیز آمد و با

---

۱- انسایکلو پدیا آف اسلام طبع لیدن ۱۰۴/۲

ابو منصور افلح بن محمد بن خاقان که امیر گردیز بود، حرب کرد، و بسیار کشش کرد، تا مردمان اندر میان شدند، و ابو منصور گروگان بداد، و ضمان کرد، که هر سال ده هزار درم خراج بسیستان بفرستد، و از آنجا باز گشت، و سوی بلخ رفت و با میان بگرفت اندر ۲۵۶ هـ<sup>۱</sup>

چنانچه بعد ازین روشن می آید، این افلح امیر گردیز که مورخ همشهریش از و ذکر مختصر نموده، یکی از بقایای امرای دودمان لویک بود.

گردیزی علاوه بر ابو منصور افلح، از یکنفرد بگر این خاندان نیز نام برده است، این شخص ابوسهل مرسل بن منصور افلح گردیزی نام داشت، که از رجال دوره سلطان محمود و مسعود در غزنه بود، و در سنه ۴۲۱ هـ چون سلطان محمود در گذشت، و امیر مسعود پسرش به نشا پور آمد، عهد و لوای القادر بالله خلیفه بغداد را که نشانه شناسایی رسمی سلطنت بود - همین ابوسهل مرسل بن منصور بن افلح گردیزی آورد و امیر مسعود مرسل را نیکو گفت و امیدهای نیکو کرد<sup>۲</sup>.

ازین ذکر مورخ عصر غزنوی که خودش هم گردیزی است آشکارا میگردد، که بقایای این دودمان در دربار غزنویان نیز وجود داشته، و رجال سیاست مدار معروفی بودند، که امور سفارت و رسالت در بارها را بعهده داشته اند. در سیاست نامه<sup>۳</sup>:

سیاست نامه یاسیر الملوك بوعلی حسن طوسی مشهور به خواجه نظام الملک وزیر معروف سلجوقیان (متوفی ۴۸۵ هـ) که در سنه ۴۸۴ هـ نوشته شده<sup>۴</sup> در جائیکه جنگهای الپ تگین را با امیران کابل و بامیان و غزنه آورده گوید:

۱- زین الاخبار گردیزی ورق ۸۵ نسخه خطی

۲- همین کتاب ورق ۱۲۱ پ خطی

۳- مقدمه سیر الملوك ص ۱۹ طبع هیوبرت دارک تهران ۱۳۴۰ ش.